



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

هانس روستگار مقدم

تأثیر تکنولوژی رسانه‌ها

در فرایند آسیب‌رسانی به فرهنگ

می‌آوریم و بعدها در دانشگاهها دنبال می‌شود. اما با گسترش رسانه‌های همگانی ما با نوع دیگری از فرهنگ هم روبرو می‌شویم که فرهنگ توده است فرهنگی است که از یک رشته مفاهیم که با هم ارتباط زیادی ندارند، کنار هم قرار می‌گیرند برخلاف فرهنگ کلاسیک، فرهنگ توده در حقیقت در اختیار جمع زیادی قرار می‌گیرد؛ میلیونها نفر، حتی افرادی سواد، از

هر ملتی در جامعه خود با دو گونه فرهنگ روبرو است: یکی فرهنگ کلاسیک یا سنتی، که هر ملتی در جامعه خود آن را از سیستم تعلیم و تربیت نظام خود تغذیه می‌کند؛ فرهنگ کلاسیک، ارزشها و آگاهیهای آن با یکدیگر کاملاً متجانس است به طوری که عناصر متشکله آن با یکدیگر توافق و تناسب دارند، این همان فرهنگی است که در مدرسه به دست

این فرهنگ به طور وسیع استفاده می‌کنند.^۱

از طرف دیگر در هر جامعه‌ای این دو نوع فرهنگ نیز مشاهده می‌شود: یکی فرهنگ آرمانی و دیگری فرهنگ واقعی یا موجود. برخی اوقات بین این دو نوع فرهنگ تضاد پیش می‌آید و جامعه در این موارد، تضاد موجود بین این دو نوع فرهنگ را نادیده می‌گیرد و اغماض می‌کند: بسیاری از مردم برای کارهای ناصحیح خود توجیهی درست می‌آورند و خود را به آن راضی می‌گردانند و غالباً گناه‌کاری را که خود انجام می‌دهند را بر عهده دیگری می‌دانند؛ مثلاً «ماهیگرانی که در برمه که به عنوان بوداییان مقدس و متعصب از کشتن هر حیوان، از جمله ماهی، منع شده‌اند با این وجود، باید برای امرار معاش خود نیز ماهی صید کنند، چگونه این تضاد را می‌تواند حل کنند؟ آنچه رخ می‌دهد (ظاهر آن نظر آنان) این است که ماهیها اول از آب گرفته می‌شوند و سپس برای این که خشک شوند، در ساحل رها می‌شوند، چون مدت‌هاست که در آب رودخانه خیس خورده‌اند، و اگر آنها نادانند و نمی‌دانند با این کار می‌میرند، تقصیر خودشان است.^۲»

گاهی اوقات تضاد بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی، مشکلات عیدیه و جدی را برای اجتماع پدید می‌آورد، اختلاف سطح طبقاتی شدید و نظام بردگی که اینها موجب تنش بین ارزشهای موجود (برابری انسانها)، می‌شود و همچنین اعمالی که با ارزشها و هنجارهای فرهنگ آرمانی در یک اجتماع تناقض دارد، مانند: مواد مخدر، عدم امنیت و غیره، تمامی اینها موجب تنشهای شدید و آشوب و جنگ داخلی می‌شود. فرهنگ آرمانی به الگوهای رفتاری آشکار و رسماً پذیرفته شده‌ای اطلاق می‌شود - خواه از ناحیه دین باشد خواه از ناحیه قانون یا... - اما فرهنگ واقعی (موجود) به آن الگوهای رفتاری اطلاق می‌شود که توده مردم عملاً آن را انجام می‌دهند. بنابراین گاهی بین این دو شیوه عمل و الگوی عمل و فاق وجود دارد و گاهی بین این دو الگوی عمل تضاد به وجود می‌آید که در این صورت آثاری غیرقابل جبران به جای می‌گذارد.

فرهنگ و چگونگی تغییر آن

فرهنگ در یک نگاه عبارت است از فکر و اندیشه بشر که هرگاه تغییر در آن حاصل شود، در رفتارها این تغییر نمود پیدا می‌کند و هرگاه این رفتارها در جامعه همگانی شود و رفتارهای قابل قبول جامعه شود، فرهنگ جامعه تلقی می‌گردد؛ بدین ترتیب خاستگاه فرهنگ جامعه، فرهنگ فردی است که از فکر و اندیشه نشأت می‌گیرد. توده مردم در برابر تغییر آهنگ حرکت به شدت مقاومت می‌کنند، تکنولوژی جدید که جامعه فراصنعتی بر آن استوار است و بخش اعظم آن در آزمایشگاههای تحقیقاتی آمریکا طراحی شده

● تکنولوژی‌های جدید ارتباطی با ارائه گستره

وسعی از اطلاعات و ارتباطات به مردم، ماهیت

محیط زیست بشر را دگرگون می‌سازند. آرتور

سی. کلارک، تکنولوژیهای جدید ارتباطی را عاملی

برای تبدیل جامعه پراکنده جهانی به یک خانواده

بزرگ حراف‌عاری از اختلافات جاری سیاسی و

ایدئولوژیک توصیف می‌کند.

است، آهنگ تغییر را در جامعه تسریع می‌کند و بناگزیر تغییر آهنگ زندگی فردی نیز تسریع می‌یابد. با آنکه خطبای ضدآمریکائیان حمله‌شان را به سوی کامپیوتر و کوکاکولا نشانه گرفته‌اند، ولی دلیل اصلی مخالفت آنان به احتمال بسیار، درک غریب و تازه‌ای از زمان است که به اروپا هجوم برده است. آمریکا که پیشاهنگ جامعه فراصنعتی است نماینده آهنگ جدید و سریعتری است که برای بسیاری سخت نامطلوب است.

نماد این مطلب موجی از خشم است که همین چند سال پیش با ساختن دراک استورهایی به سبک آمریکایی در پاریس شعله ور شد. به عقیده بسیاری از فرانسویان وجود این فروشگاهها نشانه یورش زیانبار امپریالیسم فرهنگی از ایالات متحد است. برای آمریکائیان درک این مطلب که چرا یک نوشابه گازدار بی‌ضرر و زیان، چنین واکنشهای تند و تیزی را باعث شده، دشوار است. راز قضیه در این است که یک فرانسوی تشنه لب به جای آنکه جلوی کافه‌ای در فضای باز یکی دو ساعت با نوشابه اشتها آور الکی وقت‌گذرانی کند، ناچار می‌شود در دراک استور، یک نوشابه معمولی را با عجله سر بشکد و دنبال کارش برود. شایان ذکر است که بداندیم در سالهای اخیر با گسترش تکنولوژی جدید، حدود سی هزار کافه برای همیشه در شان را تخته کرده‌اند و به قول مجله تایم قربانی «فرهنگ غذای حاضری» شده‌اند، در واقع می‌توان گفت که بی‌میلی وسیع اروپاییان به مجله تایم کاملاً جنبه سیاسی ندارد، بلکه این بی‌میلی می‌تواند به طور ناخودآگاه از دلالت مفهومی عنوان این مجله ریشه گرفته باشد. مجله تایم با اختصار نویسی و سبک شتابزده‌اش بیش از هر چیزی شیوه زندگی آمریکایی را صادر می‌کند. این مجله تجسم و صادرکننده آهنگ زندگی آمریکایی است.^۳

بعضی از مسئولین امور مخابراتی کشور می‌گویند: «خوشبختانه فرهنگ ارتباطات در جامعه ما آنچنان جایگاه خوبی را به خود اختصاص داده که امروز شاهد صف‌های طولیل متقاضیان ثبت نام تلفن موبایل (همراه) هستیم...»^۴



● رسانه های سنتی ، مانند مسجد و مدارس و

دانشگاهها بیشتر در مسیر صلاح جامعه و فرهنگ اجتماعی مردم گام برمی دارند و در آنچه که صحیح است و مطابق با ارزشها و الگوهای ارزشی جامعه است ، اقدام به ارسال پیام می کنند، اما رسانه های جدید و تکنولوژیهای جدید ارتباطی در آنچه خود ارزش می پندارند و مورد علاقه توده مردم می باشد، اقدام به ارسال پیام می کنند، بدین سبب است که افکار و عقاید قشری خاص بر جامعه حاکم خواهد شد و جامعه در معرض دگرگونیهای عمیق اجتماعی و فرهنگی قرار می گیرد.

اگر فرهنگی کارکرد درستی داشته باشد و نیازهای جامعه را برآورده سازد، عناصر گوناگونش باید به درستی با یکدیگر همکاری و تعامل صحیح داشته باشند. بدین ترتیب یکپارچگی فرهنگی پدید می آید؛ بنابراین یکپارچگی فرهنگی، به سازمان و عملکرد کارکردی و یکپارچه همه عناصر و مجموعه های یک فرهنگ اطلاق می شود. مثلاً در فرهنگ یکپارچه با توجه به روابط متقابل و کنش های تنگاتنگی که بین عناصر و مجموعه های فرهنگی اش موجود است، هر تغییری در یک مجموعه فرهنگی، احتمالاً موجب تغییر در مجموعه دیگر می شود و سرانجام تغییر در کل فرهنگ جامعه پدید می آورد.

تکنولوژی رسانه ها و فرهنگ

تکنولوژی های جدید ارتباطی با ارائه گسترده وسیعی از اطلاعات و ارتباطات به مردم، ماهیت محیط زیست بشر را دگرگون می سازند. آرتور سی. کلارک، تکنولوژیهای جدید ارتباطی را عاملی برای تبدیل جامعه پراکنده جهانی به یک خانواده بزرگ حراف عاری از اختلافات جاری سیاسی و ایدئولوژیک توصیف می کند. کلارک این تکنولوژیها را «سلاح صلح» نامیده است. کارل دوچ از همین پدیده به عنوان عاملی با قدرت سرکوب بیشتر برای جایگزینی پلیس محلی و فعالیتهای نظامی جهت حفظ نظم یاد می کند.

راجیو گاندهی نخست وزیر فقید هند طی نطقی خطاب به ملل آسیا و اقیانوس آرام در نوامبر ۱۹۸۶ در دلهی نخواستار پایان دادن به وابستگی تکنولوژیک به کشورهای صنعتی و تغییر روند وابستگی شد. نخست وزیر هند گفت:

«بسیاری از کشورهای در حال توسعه امروزی، در زمانهای قدیم در زمینه تکنولوژی در واقع سرمشق دیگران بوده اند. « برای کاهش و کاستن از میزان وابستگی تکنولوژیک کشورهای آسیا و اقیانوس آرام، تلاشها باید در جهت انتقال تکنولوژی، پروراندن آن، توسعه تکنولوژی بومی جهت گیری تکنولوژیک در میان کشورهای در حال رشد و جهت گیری مناسب در اخلاق کار متمرکز شود و همچنین از امضاء کنندگان موافقتنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سازمان ملل متحد خواست تا با حفظ هوشیاری از انتقال تکنولوژی های منسوخ و مردود به کشورهای در حال توسعه جلوگیری کنند و با کاربرد سازمان یافته تکنولوژی، روند توسعه اقتصادی خود را سرعت بخشند. او در همین زمینه افزود که مرکز انتقال تکنولوژی آسیا و اقیانوس آرام می تواند نقش بسیار مفیدی ایفا کند.»

کشورهای در حال توسعه این دغدغه را دارند که تکنولوژیهای جدید ارتباطی، اولویتهای مسائل و نگرانیهای

سؤال اینجاست این مسئولین محترم اینقدر که از صف های طویل برای دریافت تلفن همراه خوشنود هستند، آیا می دانند که این خوشنودیشان در مسیر خوشنودی سازندگان این نوع تکنولوژی است؟ وابستگی که از ناحیه لوازم و تجهیزات جانبی این گونه تکنولوژیها عارض می شود به مراتب بیشتر و شدیدتر از خود این تکنولوژی ها می باشد؛ وانگهی هر تکنولوژی، فرهنگ خاص خود را وارد می کند و به همراه می آورد و چون آهنگ رشد این فرهنگ (وارداتی) بیش از فرهنگ (مادر) می باشد، لذا این تعارض فرهنگی، موجب ناهنجاری و هنجارشکنی توده مردم می شود.

مردم عموماً از رها کردن سنتها، ارزشها، و آداب و رسوم کهن و پذیرش ارزشهای تازه به جای آن، ناخشنودند؛ از طرف دیگر هیچ فرهنگی هم نیست که طی یک دوره زمانی ثابت بماند و هیچگونه تغییر پیدا نکند، اما روشها و درجه این دگرگونی متفاوت است. هرگاه عناصر و مجموعه های فرهنگی تازه ای در یک فرهنگ پدیدار شود و بر اثر آن، محتوا و ساختار آن فرهنگ دگرگون شود، تغییرات فرهنگی پدید می آید. مقاومت در برابر این دگرگونی، زمانی به آشکارترین صورت بروز می کند که این دگرگونی مستلزم انحراف شدید از ارزشهای سنتی و عادات و رسوم جامعه باشد.

رسانه های جمعی عموماً خود نوعی تجلی فرهنگی اند. اغلب اوقات آنها تنها وسیله ارتباط فرهنگی اند که در دسترس توده مردم قرار دارد. از این رو ویژه کار اجتماعی آنها عبارت است از تحکیم فرهنگهای سنتی و گشودن اذهان برای صور و سبکهای نو و پیوند دادن گذشته ملی به ابعاد جهانی فرهنگ بشری^۹.

● در دوران گذشته و هرچه بیشتر به عقب بازگردیم، محیط فکری انسان را بسته ترمی بینیم و درمی یابیم که به همین دلیل عوامل شکل دهنده افکار نیز نسبت به امروز خیلی محدودتر بوده و انسان بیشتر تحت تأثیر نهادهایی چون خانواده و مذهب قرار داشته است، اما در حال حاضر وضع چنین نیست و به سختی می توان عواملی مشخص را در شکل گیری افکار انسانها تعیین نمود و تنها بدان تکیه کرد.



مسئول گرفتاریهای امروز انسان می شناسند، می نویسند: «بی اعتمادی عمیقی نسبت به علم و تکنولوژی از جانب عده زیادی در جامعه ما ایزای می شود... اینان می گویند: علم جدید خدای دروغینی است که باید به زیر افکنده شود... و گرنه کار به غیر انسانی شدن جامعه بشری، و یا حتی انهدام کلی جهان خواهد انجامید.»

گروهی دیگر بر این نظر هستند که تا زمانی که بر آلودگی محیط زیست و آفت های شهری و مسائل گزندرسان امروز پیروز نشده ایم، و تا زمانی که نتوانسته ایم خطرهایی را که در مسابقه تسلیحاتی و تکه کشیدگی منابع کره زمین است از میان برداریم، علم و تکنولوژی معلق گزارده شود.

سپس او می گوید جوابی برای این عده ارائه نماید که در دو مورد خلاصه می شود: ۱- آن که علم و تکنولوژی به خودی خود عیبی ندارد هر تقصیری هست از کسانی است که آنها را چنانکه باید به کار نمی برند. ۲- آن که هر چاره جویی را برای جلوگیری از سوء استعمال علم بشود، باید از خود علم گرفته شود. یعنی تنها از طریق بسط تکنولوژی می توان بر آثار سوء تکنولوژی چیره شد. او می نویسد: اگر علم را متوقف کنیم، کوشش ما در جهت بازگرداندن تکنولوژی به سود اجتماع کم ثمر خواهد شد... و بدون توسعه فنی نخواهیم توانست برای مشکلات دنیای امروز جوابی بیابیم.^۱

از این بیانات به خوبی روشن است که وی به ضعف علم و این که تکنولوژیهای مدرن امروزی، تاکنون به هر شکلی که بکار رفته است و موجودیت بشر را تهدید کرده است، اعتراف دارد. اما در این که باید بیماری علم را به وسیله علم علاج کرد یا منتقدان اختلاف نظر دارد.

آنچه را که آقای ویزنر از آن غفلت دارد و شاید به دلیل غوطه وری بودن و انغماس وی در تکنولوژی است، اینست که

خاصی به وجود آورده اند که پذیرش و همکاری متقابل کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را ضروری ساخته است.

جهان امروز با چالشهای همزمان تکنولوژی ارتباطی و فرهنگی روبه روست. نخستین چالش به رسانه و تکنولوژیهای مرتبط با آن مربوط می شود. چالش دوم از راهها و وسایل پذیرش تکنولوژی در شیوه زندگی فردی و نظام اجتماعی یعنی چگونگی پیوند خوردن تکنولوژی به شیوه های زندگی افراد و هویت ملی آنها مربوط می شود.

اشاعه تکنولوژی ارتباطی، توسعه تکنولوژیهای اجتماعی را می طلبد. تکنولوژی اجتماعی به گونه ای عمل می کند که فعالیت های مردم به تغییرات اجتناب ناپذیر در نظام اجتماعی منجر می شود. در چارچوب دگرگونی تکنولوژیک مفهوم تکنولوژی اجتماعی با پذیرش یک رسانه خاص و تعبیر پیام ارسالی از طریق افراد و نظام اجتماعی مشخص می گردد. عرضه هر تکنولوژی جدید، تغییراتی را به دنبال دارد.

امروزه رسانه های جدید مفهوم سنتی فرستنده و گیرنده را دگرگون ساخته اند به گونه ای که به رسانه های کنش متقابل (دوسویه) تبدیل گشته اند. این گونه رسانه ها بیشتر به سمت مشارکت توده ای گرایش دارند، این تغییرات نیازهای پژوهشی و الگوهای نظری تازه به وجود آورده اند و دارای اثرات جنبی اجتماعی - روانی، پیامدهای واقعی اجتماعی، و ایزاری برای دگرگونی اجتماعی اند.

رسانه های سنتی، مانند مسجد و مدارس و دانشگاهها بیشتر در مسیر صلاح جامعه و فرهنگ اجتماعی مردم گام برمی دارند و در آنچه که صحیح است و مطابق با ارزشها و الگوهای ارزشی جامعه است، اقدام به ارسال پیام می کنند. اما رسانه های جدید و تکنولوژیهای جدید ارتباطی در آنچه خود ارزش می پندارند و مورد علاقه توده مردم می باشد، اقدام به ارسال پیام می کنند. بدین سبب است که افکار و عقاید قشری خاص بر جامعه حاکم خواهد شد و جامعه در معرض دگرگونیهای عمیق اجتماعی و فرهنگی قرار می گیرد.

جان دیبوله، کارشناس اتوماسیون در آمریکا خاطرنشان می سازد که «آثار انقلاب تکنولوژیکی که هم اکنون از سر می گذاریم، از همه تغییرات اجتماعی که تا به حال مشاهده کرده ایم عمیقتر خواهد بود»^۲ سرلئون باگریت سازنده کامپیوتر در انگلستان تأکید می کند که «اتوماسیون به تنهایی بزرگترین تغییر در تمام تاریخ بشری است»^۳.

جروم بی. ویزنر که زمانی مشاور علمی کندی بود و اکنون رئیس ام. ای. تی دانشگاه فنی ماساچوست است، در مقاله ای در پاسخ به آن عده از کسانی که در آمریکا علم و تکنولوژی را

● به طور کلی رابطه فرهنگ و زندگی اجتماعی براساس عقل سنجیده می شود، و این یکی از تمایزات و وجوه افتراق جوامع فرهنگی انسانی با جوامع حیوانی - زیستی است، پس هرگاه رسانه های تصویری و به طور عموم رسانه های جمعی بر عقل و اندیشه انسان فایق آید، که چنین نیز هست، بر فرهنگ و زندگی اجتماعی و ارتباطات میان آنها تسلط یافته و حکمرانی می کند؛ تکنولوژی رسانه های مدرن امروزی در واقع رهبران واقعی انسان هستند، حتی سازندگان این گونه تکنولوژیها خود، تحت تأثیر محصولات خود می باشند.



باعث حفظ و ثبات شخصیت افراد هستند، با پیدایی جامعه صنعتی - شهری از بین رفته اند و افراد به صورت منزوی در جامعه قرار گرفته اند و به این ترتیب در برابر محرکهای ارائه شده از طرف رسانه ها، کاملاً بی دفاع هستند. بدون شک، شرایط اجتماعی - اقتصادی آن دوران در این نوع تفکر دخیل بود. صنعتی شدن و رشد شهرها، افراد را از محیطهای مانوس و آشنای روستایی به شهرهای غریب کشانده بود، تقسیم کار شدید در محیط کار و انجام دادن کارهای ساده ولی یکنواخت باعث از خودبیگانگی افراد در محیط کار می شد. فرد هیچ پیوندی با کار خود نداشت. کلیه تصمیم گیری های مربوط به تولید، بدون دخالت او انجام می گرفت و او به یک شیء بی هویت تبدیل شده بود. این بی هویتی در رابطه او با دیگران نیز دیده می شد. همکار، همسایه، همشهری برای او افراد ناشناس بودند که در مکانهای عمومی با یکدیگر به طور رسمی برخورد می کردند. وابستگیها و ارزشهای گروهی برای او وجود نداشت؛ فرد از طریق خانواده نیز دیگر پشتیبانی نداشت. زیرا خانواده به صورت تجمع مصرفی برای اعضای خود درآمده بود و وابستگی های عمیق و اساسی خانواده از میان رفته بود.

بشر امروزی به وسیله تکنولوژی جدید متولد می شود و رشد می کند، تحصیل او و تخصصش به وسیله همین تکنولوژی به دست آمده است، درحقیقت هستی خود را موهون تکنولوژی جدید می داند، چگونه می تواند، اولاً ضعف آن را مشاهده کند. ثانیاً این وابستگی به تکنولوژی به او اجازه تغییر ماهیت و ساختار فعلی را نمی دهد، تکنولوژی جدید برای او مدلی است که لااقل می توان گفت به این زودیاها قابل تغییر و دگرگونی است، چراکه ایده، فکر و روش خود را از او اخذ کرده است، فرهنگ او تکنولوژی مدرن امروزی است، به عبارت دیگر تکنولوژی مدرن عصر حاضر، انسان امروز و ماهیتش را تغییر داده است و فکر و اندیشه او را نسبت به خودش و محیط خارجیش عوض کرده است، بلی این تکنولوژی که بر انسان احاطه پیدا کرده است و راه او را برای او مشخص می کند، در حالی که انسان سازنده و هستی بخش این ابزار بوده است خود ابزاری در جهت او قرار گرفته است. اکنون که انسان در برابر موجود ساخته خویش اینطور ذلیل و بی قدر و منزلت شده است، چگونه می تواند بر محیط اطراف و هدایت این تکنولوژیها فایق آید.

نظریه جامعه شناختی

در دوران گذشته و هرچه بیشتر به عقب بازگردیم، محیط فکری انسان را بسته تر می بینیم و درمی یابیم که به همین دلیل عوامل شکل دهنده افکار نیز نسبت به امروز خیلی محدودتر بوده و انسان بیشتر تحت تأثیر نهادهایی چون خانواده و مذهب قرار داشته است. اما در حال حاضر وضع چنین نیست و به سختی می توان عواملی مشخص را در شکل گیری افکار انسانها تعیین نمود و تنها بدان تکیه کرد. رفتار، کردار و هم چنین افکار و احساسات بشر از اجتماعی که در آن زیست می کند، شکل می گیرد و کاملاً وابسته به مسائلی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نیز نهادهای آن می باشند.^{۱۱}

رسانه های مدرن عصر حاضر به ویژه تلویزیون انسان را تهی کرده است، تفکر - خلاقیت و عاطفه را از او سلب کرده است. تلویزیون همه چیز را آماده در اختیار انسان قرار می دهد، قدرت تفکر و تحلیل را از او سلب کرده است، خلاقیت در وجود انسان مرده است، عاطفه جایگاهی ندارد، تلویزیون برای کودکان حکم مادر دارد، مادری که عاطفه سرش نمی شود، کودکی که صبحگاه هنگامی که از خواب برمی خیزد، گوینده تلویزیون با حالت لبخند و مهربانی با او صحبت می کند و برای او فیلمهای کارتونی و سرگرمی پخش می کند، این کودک سراغ مادر را نمی گیرد و از دامن پر مهر مادری بهره ای نمی برد مادر برای چنین کودکی حکم یک فردی که باید به او برسد و غذایش را آماده سازد و تر و خشکش کند، دارد، نه موجودی که باید تمام هستی فرزند باشد، هنگامی که تمام

● محیط فکری انسان در گذشته محدود به محیط زیستش بود؛ به همین دلیل عواطف و رفتارهای او محدود و دارای ساختار معقولی بود، به عبارت دیگر انسان در محیطهای بسته دارای کنشها و الگوهای رفتاری متناسب بوده است و کمتر دچار تنش و ناهنجاری رفتاری می شد. اما در عصر جدید به دلیل گسترش محیطهای زیستی و شناخت با محیطهای خارجی دیگر و آشناسدن با فرهنگهای مختلف از طریق تکنولوژی رسانه ها، رفتارهای انسان نیز دچار تغییرات عمده و دگرگونی عمیقی شده است

حکمرانی می کند؛ تکنولوژی رسانه های مدرن امری در واقع رهبران واقعی انسان هستند، حتی سازندگان این گونه تکنولوژیها خود. تحت تأثیر محصولات خود می باشند. مردم شناسان، جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی در اثبات این قضیه که انسان محصول نیروهای مختلف اجتماعی و نهادهایی است که محیط او را در احاطه دارند، می کوشیدند و این ایده های جدید به طرح این مسئله پرداختند که انسان نه به منزله یک موجود زیست شناختی محض، بلکه به عنوان یک حیوان اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد. جامعه شناسان و روانشناسان اجتماعی دریافتند که بیشتر رفتار انسانی ناشی از شرطی شدن اجتماعی است تا عوامل زیست شناسی غریزی^{۲۱}. هرگاه رسانه های جمعی به ویژه تلویزیون انسان را به بی هویتی و خالی از هر تخیلی و تعقلی تبدیل کند پس تمام رفتارها و الگوهای رفتاری او به صورت شرطی شدن و یک عادت انجام می شود تا به یک رفتارهای تعقلی.

تأثیر تکنولوژی ارتباطات در ساختار جامعه

همانطور که قبلاً گذشت محیط فکری انسان در گذشته محدود به محیط زیستش بود؛ به همین دلیل عواطف و رفتارهای او محدود و دارای ساختار معقولی بود، به عبارت دیگر انسان در محیطهای بسته دارای کنشها و الگوهای رفتاری متناسب بوده است و کمتر دچار تنش و ناهنجاری رفتاری می شد. اما در عصر جدید به دلیل گسترش محیطهای زیستی و شناخت با محیطهای خارجی دیگر و آشناسدن با فرهنگهای مختلف از طریق تکنولوژی رسانه ها، رفتارهای انسان نیز دچار تغییرات عمده و دگرگونی عمیقی شده است.

اعضاء خانواده در ظهر و شب به گرد سفره غذا نشسته اند و مشغول غذا خوردن هستند. تلویزیون با برنامه های متنوع خود تمام حواس اعضاء خانواده را به خود معطوف داشته است: بدین ترتیب خانواده ها فقط حضور فیزیکی را در آنجا درک می کنند نه چیز دیگر. حال با چنین موجودی هنگامی که انسان تازه متولد شده و کودکی به چنین محیطی (محیط اجتماع الکترونیکی) پا می گذارد، مانند شخصی است که او را از فرهنگش جدا کنند و او را ناگهان در محیطی شدیداً متفاوت با فرهنگ مولدش قرار دهند. فرهنگی یا مجموعه ای از اشارات و نمادهای متفاوت که می باید در برابر آن واکنش نشان دهند. ولی متفاوت با مفاهیم زمان، فضا، کار، عشق، محبت، مذهب و غیره... و همه امیدهای او را به بازگشت به محیط اجتماعی آشناتر خودش قطع کنید. در خواهید یافت که چنین فردی دچار نابسامانی روحی دوچندانی خواهد شد.

از سوی دیگر، اگر خود این موجود جدید و یا بهتر است بگوئیم فرهنگ جدید هم دچار تحول و آشفتگی دائم باشد، که اصولاً نیز هست، و نیز اگر از همه بدتر ارزشها و معیارهای چنین فرهنگی پیوسته در حال دگرگونی باشد؛ این فرد احساس سرگشتگی و نابسامانی بسیار زیاده تر می کند و دچار حیران و احساس به بن بست رسیدن از عوارض این محصولات خواهد بود.

اگر چنین فردی از تکیه گاههای درستی بهره مند نباشد که به یاری آنها بتواند در محیط یکسره جدید عاقلانه رفتار کند. مانند تکیه گاههای مذهبی و اعتقادی، چه بسا خود و بسیاری دیگر را به کام نیستی و نابودی بکشاند^{۲۲}.

در روزگار ما، انسان مدرن، برون راهبر و دگر راهبر خوانده می شود. چه با ورود به عصر ارتباطات جمعی و نفوذ این وسایل حتی در حریم خانواده ها، شخص از آنان الگو می گیرد. به راهی می رود که از طریق این وسایل تجویز می شود و به ناچار صاحبان این وسایل، راهبران اندیشه و عمل انسانها می شوند. در اصطلاح به این نوع راهبری ظریف و غیر مستقیم هدایت از راه دور (Telekinesis) اطلاق می شود که در جریان آن شخص علیرغم آزادی صوری، سخت در انقیاد است. رایزمن معتقد است علاوه بر وسایل ارتباطی جمعی، گروه همسالان (Peer Group) نیز چنین تأثیری بر جای می گذارد^{۲۳}.

به طور کلی رابطه فرهنگ و زندگی اجتماعی بر اساس عقل سنجیده می شود، و این یکی از تمایزات و وجوه افتراق جوامع فرهنگی انسانی با جوامع حیوانی - زیستی است،^{۲۴} پس هرگاه رسانه های تصویری و به طور عموم رسانه های جمعی بر عقل و اندیشه انسان فایق آید، که چنین نیز هست، بر فرهنگ و زندگی اجتماعی و ارتباطات میان آنها تسلط یافته و

● رسانه‌های ارتباطی جدید تمام انحصارات گذشته را به زیر کشیده است و با ایجاد انحصارات جدید خاستگاههای قدرت و نفوذ را از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر منتقل کرده است. رسانه‌های ارتباطی جدید نه فقط مراکز قدرت تازه‌ای ایجاد کرده‌اند، بلکه شیوه‌های فکری و ارتباطی جدیدی را به وجود آورده‌اند و آفریننده درک و برداشت‌هایی نو در تمام زمینه‌های زندگی و مظاهر آن، از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امثال اینها، هستند.

رسانه‌های ارتباطی جدید تمام انحصارات گذشته را به زیر کشیده است و با ایجاد انحصارات جدید خاستگاههای قدرت و نفوذ را از یک گروه اجتماعی به گروه دیگر منتقل کرده است.

رسانه‌های ارتباطی جدید نه فقط مراکز قدرت تازه‌ای ایجاد کرده‌اند، بلکه شیوه‌های فکری و ارتباطی جدیدی را به وجود آورده‌اند و آفریننده درک و برداشت‌هایی نو در تمام زمینه‌های زندگی و مظاهر آن، از جمله سیاست، اقتصاد، فرهنگ و امثال اینها، هستند.

پیدایش این انگاره گامی بزرگ در جهت شناخت و واقعیت‌ها بوده است، تحولی که نه تنها در زمینه آموزش و پرورش، بلکه تقریباً در همه سطوح زندگی پی‌آمدهای بزرگ و خطرناکی داشته است.

رسانه‌های ارتباط جمعی دارای خصلتی درگانه هستند، از یک طرف خود محصول سازمان تولید پیشرفته سرمایه‌داری‌اند و به صورت یک کالا به بازار ارائه می‌شوند. و از طرف دیگر به عنوان یک کالا خود قادر به ارائه افکار، ارزشها، هنجارها، نگرشها و تمایلات هستند^{۱۵}. به عبارت دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی از یک طرف محصول افکار و اندیشه‌های سازمان تولیدکننده سرمایه‌داری است و از طرف دیگر خود، انتقال دهنده همان افکار و اندیشه‌های سرمایه‌داری می‌باشد.

فرانتس دروگه در کتاب خود به نام «معرفت بدون آگاهی» به خوبی رابطه میان جامعه سرمایه‌داری و رسانه‌ها را مشخص می‌کند که رسانه‌ها از یک طرف «تمام مفروضات روش تولید سرمایه‌داری را دارا هستند و به این ترتیب نوع خاصی از تولیدات سرمایه‌داری به حساب می‌آیند» و در عین حال، مانند تمام تولیدات دیگر به اجبار تحت تأثیر تکامل

نیروهای تولید قرار دارند.^{۱۶}

رسانه‌های ارتباط جمعی با توجه به اینکه فرهنگ مخصوص خود دارند و انتقال‌دهنده بینش و اندیشه سازندگان خود می‌باشد، اگر در جهتی مثبت و برای پیشبرد اهداف انسانی استفاده گردد، این وسایل می‌توانند کاربردی مثبت ارائه دهند و اگر از قدرت و وسایل ارتباطی جمعی برای تغییر رفتار و اعتقادات مردم، در جهت صحیح استفاده شود، می‌تواند به عنوان مکمل نهادهای تربیتی و آموزشی جامعه خدمت کنند، چنانکه سازندگان سازمان پیشرفته سرمایه‌داری از همین قدرت رسانه‌ها در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند و تمام انحصارات را به نفع خود تغییر می‌دهند و آن وسایل را به صورت یک سازمان نظام یافته درآورده‌اند.

وسایل ارتباط جمعی امروز به صورت یک سازمان درآمده است و به او با چشم یک نهاد می‌نگرند، لذا با قدرتی که این وسایل برای دگرگونی و تغییرات دارند تمامی نهادها را تحت الشعاع قرار داده است، چنانچه در مسیر منویات و اهداف نهادهای مشابه گام بردارد موجب تحکیم ارزشها و آرمانهای نهادهای وابسته می‌شود و اگر در مسیر غیر از ارزشهای نهادهای مشابه قدم نهد، تعارض ارزشی و آرمانی را به دنبال خواهد داشت که در این صورت مخاطبان دچار حیرت و سرگشتگی و در نتیجه ناهنجاری اجتماعی می‌شوند. در واقع رسانه‌های ارتباط جمعی مانند یک بمب بر سر ما که در گذر از زمان و عصر صنعت و الکترونیک هستیم منفجر شده که ترکشهای آن تصاویر ماهواره‌ها و اطلاعات فراوان هست، اینها نگرش ما را نسبت به همه چیز دگرگون ساخته‌اند، تحول سریع و دفعی رسانه‌های ارتباط جمعی، موجهای عظیم فرهنگ خود را بر پهنه ساحل ادراک و رفتارمان می‌زند که این، موجب تغییرات بنیادین و سست شدن پایه‌های ادراک و رفتار اجتماعی و خصوصی و فرهنگ می‌شود.

هریک از ما در وجود خود یک انگاره ذهنی از واقعیات اطراف خود داریم که منطبق بر اطلاعات و تصاویری است که به وسیله یکی از حواس ما ادراک می‌شود و در ذهنمان به وجود می‌آید، برخی ادراکات نیز وجود دارند که فقط یک سری خط و ربطهایی است که در روابط ما تأثیر دارند و آنها را تغییر و یا تحریف می‌کند، مانند واژه «خانواده» که از کلماتی نظیر «مادر»، «فرزند»، «پدر» و... تشکیل شده‌اند که مفهوم بعضی روشن و برخی دیگر پیچیده می‌باشند و یا مفهوم سیاسی این تفکر که «هرگاه تورم افزایش یابد، دستمزدها بالطبع افزایش می‌یابند» همه اینها تصوراتی هستند که از یک تصویر جهان‌شمول در ما شکل گرفته و ما را در مرحله‌ای از زمان و مکان قرار می‌دهد، نتیجه این که رسانه‌های ارتباط جمعی به خصوص تلویزیون و رسانه‌های تصویری با قدرت نفوذ



● رسانه‌های جمعی در توسعه فرهنگ دینی و ارزشهای اسلامی باید حفظ هرچه بیشتر هویت فرهنگ ملی و تحکیم مبانی معنوی و اخلاقی آن باشد و در جامعه، باید موجبات وفاق ملی را فراهم سازد، پذیرفتن این اصل برای همه کسانی که می‌خواهند مسائل نظام جمهوری اسلامی ایران را با راه‌حلهای ایرانی چاره‌سازی کنند، آشکار و بدیهی است.



می‌باشند. «وی می‌گوید: «با اختراع خط الفبایی مخصوصاً توسعه چاپ، این نوع زندگی را از میان می‌برد و فرهنگ را نیز دگرگون می‌سازد».

با اختراع دستگاه چاپ، فرهنگ قداست سنتی خود را به عنوان یافته کاهنان و جادوگران قبیله از دست داد و به شیئی قابل مصرف تغییر ماهیت داد».

مک‌لوهان معتقد است که در حال حاضر تحت تأثیر وسایل ارتباط الکترونی، انسانها وارد مرحله جدیدی از زندگی اجتماعی شده‌اند. «رسانه‌ها از چند جناح به فکر و اندیشه انسان احاطه پیدا می‌کنند و به طوری در یکدیگر آمیخته‌اند که توان اندیشیدن را از انسان سلب می‌کند. اگر خبری از طریق تلویزیون پخش شود خوراک روزنامه‌ها و تلکسهای خبری مهیا شده است و ماشینهای حروفچین الکترونیکی به حرکت درمی‌آیند و آن را با سرعت غیرقابل وصف به چاپ می‌رسانند. این هماهنگی و درآمیختگی رسانه‌ها به طور مستقیم بر انسانها غلبه پیدا می‌کند، در حقیقت این نفوذ متقابل متراکم است که رسانه‌های منفرد را به یک سیستم تبدیل کرده است. این امر در ترکیب با جهاتی شدن قلمرو اقتدار هر رسانه یا تکنولوژی واحدی را در رابطه با دیگران محدود می‌کند. اما به کل نظام رسانه‌ها، قدرت ارتقاء یافته عظیمی می‌بخشد که می‌تواند به سراسر کره زمین نفوذ کند. بنابراین آنچه در کار است «تصویرسالاری» و «تبلیغ سالاری» نیست بلکه در هم آمیختگی رسانه‌هاست.

پیدااست که سازندگان تکنولوژی رسانه‌ها و ارتباطات تلاششان برای مهارکردن فرهنگ عامه مردم و جایگزین نمودن فرهنگی که خود حامل آن هستند، می‌باشد. انقلاب تکنولوژی جدید، انسانها را به تخصص‌گرایی سوق داده و تعهدگرایی را از یاد برده است، فرد متخصص در برابر تمام‌فکرها و اطلاعات تازه مانع ایجاد نمی‌کند. او با شور و حرارت می‌کوشد خود را با تغییر، منتهی فقط در بخش

خود، اختلال در ادراکات و تصورات بشری ایجاد می‌کند و آنها را منطبق با اندیشه و افکار پیام‌فرستندگان، تغییر شکل می‌دهد و بدین سبب موجب تغییرات عمیق در رفتار و گفتار و حتی ارزشها و واقعیت‌های می‌شود و فرهنگ بشر را در یک مرحله غیرواقعی قرار می‌دهد.

نقش رسانه‌های جمعی در توسعه فرهنگ دینی و ارزشهای اسلامی باید حفظ هرچه بیشتر هویت فرهنگ ملی و تحکیم مبانی معنوی و اخلاقی آن باشد و در جامعه، باید موجبات وفاق ملی را فراهم سازد، پذیرفتن این اصل برای همه کسانی که می‌خواهند مسائل نظام جمهوری اسلامی ایران را با راه‌حلهای ایرانی چاره‌سازی کنند، آشکار و بدیهی است.

تأثیر رسانه‌های جمعی بر فرهنگ

شکی نیست که رسانه‌های جمعی امروز از پدیده‌های اجتماعی در حال توسعه می‌باشند، زیرا وسایل جدید زندگی بشر و محیط اجتماعی آن در هر روز و هر ساعتی و هر دقیقه‌ای در حال دگرگونی است و محتوای پیام‌های آن‌ها را دگرگون می‌سازد. و نیز پیشرفتهای تکنولوژی به طور پیوسته حوزه عمل این وسایل را گسترش می‌دهند.

در غرب، در قرون وسطی (قبل از رنسانس) کلیسای کاتولیک به دلیل سازماندهی پهناورش، نزدیکترین چیز به رسانه انبوه پایدار بود و تنها رسانه‌ای که می‌توانست پیامی واحد را به جمعیت‌های عظیم سرتاسر مرزهای سیاسی انتقال دهد، (چنانکه در گذشته‌ها چندین دور، مسجد اولین رسانه انبوه پایدار بوده است). بعدها در عصر صنعت ایجاد ثروت که بر تولید انبوه کارخانه‌ای مبتنی بود به ارتباطات بیشتری در در دست نیاز داشت و باعث پیدایش اداره پست و تلگراف و تلفن شد.

بدین ترتیب رسانه‌های ارتباطی انبوه مبتنی بر تکنولوژی جدید پایه عرصه وجود نهاد، و هریک از این رسانه‌ها با به وجود آمدنشان زندگی مردم و نگرش انسانها را نسبت به محیط خودشان دگرگون ساخت و به قول مک‌لوهان می‌گوید:

«اختراع خط الفبایی، صنعت چاپ اروپایی و وسایل الکترونی معاصر نظیر رادیو و تلویزیون را باید اساس تحولاتی دانست که در طول تاریخ بشر در فرهنگ‌های پدید آمده‌اند.» وی با بررسی تاریخ رسانه‌ها چنین ادامه می‌دهد، «زندگی قبیله‌ای گروه‌های کوچک انسانها در اعصار قدیم ناشی از ارتباط شفاهی یعنی بیان لفظی و ادراک سمعی بود. فرهنگ این دوره نیز جنبه شفاهی دارد و نمونه‌های آن، نقل اشعار و افسانه‌ها و نمایش و توالیدی



حاکم بر تلویزیون، تلویزیون را به عنوان یک وسیله مهم برای گسترش آنچه که به «فرهنگ عامه» معروف است می‌نگرد. ایده و عقیده «فرهنگ عامه» در جامعه بورژوا، شخصیت آدمی را به انحطاط می‌کشاند و انسان را تا سطح یک عروسک تنزل می‌دهد، یک آدم ماشینی (روبات) که حتی بر این امر که زندگیش فاقد معنا و تهی از هرگونه محتوای خلاق است آگاهی ندارد.

«فرهنگ عامه» به عنوان بدل و جانشینی برای «فرهنگ» معجونی بود دست‌پخت سرآشپزهای تبلیغات بورژوایی که نه برای جمعی از اشخاص متحد و دارای هویت که خود می‌توانند بیندیشند، بلکه برای توده‌ای از افراد بیگانه از خویش، تدارک شد. دیده «فرهنگ عامه» توسط رسانه‌های خبری نظام بورژوازی، از جمله تلویزیون، پذیرفته و تبلیغ شده است تا مردم زحمتکش را از دستیابی به یک فرهنگ والا، از توفیق در انجام کارهای بزرگ و نیل به ارزشهای فرهنگی واقعی و اصیل بازدارد، علایق آنان را معطوف به محدوده خانواده کند، و بذریع اتمادی، شک و ترس غیرمعقول از «دنیای خارج» را در وجودشان بنشانند. تا مردم وجودشان در صحنه‌های مختلف اجتماع تصمیم‌گیری در قطبهای مهم جامعه (امور سیاسی - اقتصادی - فرهنگی و...) کم‌رنگ و بی‌رنگ شود.

یکی از خصایص بارز ایده «فرهنگ عامه» ارائه دو تئوری، یکی تئوری «حضور تسلی‌بخش» و دیگری «تئوری پالایش نفس نمادین» بود. تئوری حضور تسلی‌بخش یعنی انسانها را به مانند روبات‌های آرام که به زندگی و وضعی که دارند قانع هستند و هرگز به مبارزه فعال در راه منافع خود و زحمتکشان نمی‌اندیشند، تشبیه می‌کند. تئوری پالایش نفس نمادین، یعنی انسانها را به مانند روبات‌های خشن، یا نوکران بیرحمی که بدون رعایت موازین اخلاقی، بدون ناراحتی وجدان و بی‌هیچ تردیدی کورکورانه از مافوق‌قهایشان فرمان می‌برند، تشبیه می‌کند.

خصیصه بارز و آشکار این دو تئوری این است که تئوری «پالایش نفس نمادین» به منظور پنهان داشتن مقاصد واقعی از تجسم خشونت بر صفحه تلویزیون به کار گرفته می‌شود. در حالی که تئوری «حضور تسلی‌بخش» هیچ نوع پنهانکاری خاصی را اعمال نمی‌کند. هر دو تئوری وجه مشترکشان را، گرچه از زوایای متفاوت، در نهاد «فرهنگ عامه» می‌یابند. اما این وجه مشترک عبارت است از بیگانه کردن توده‌ها نسبت به فرهنگ اصیل و زندگی فعال اجتماعی.⁷

به عبارت دیگر تلاش این دو تئوری از بین بردن خرده نظامهای فرهنگی است و جایگزین نمودن فرهنگ عامه که دارای یک زبان مشترک است، می‌باشد.

محدودی از زندگی هماهنگ سازد؛ مثلاً پزشک یا متخصص امور مالی از آخرین نوآوریها در حرفه خویش استفاده می‌کند ولی گوشش در برابر هرگونه نوآوری در زمینه امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کراست؛ هر قدر دانشگاهها با طغیانهای دانشجویان بیشتر مواجه شوند، و هر قدر محله‌های محرومان و اقلیتها بیشتر طعمه حریق و فساد شوند، اینان تمایل دارند که کمتر در این باره بشنوند و دریچه‌ای را که از آن به دنیا می‌نگرند تنگ‌تر می‌کنند. فرد متخصص ظاهراً و به طور سطحی از پس مسایل برمی‌آید، اما او نیز تیشه به ریشه خود می‌زند، ممکن است یک روز صبح بیدار شود و ببیند که تخصصش منسوخ شده و یا طوری تغییر کرده که در اثر حوادثی که خارج از محدوده دیدش پدید آمده‌اند، دیگر قابل شناسایی نیست.

فرهنگ عامه و تلویزیون

پیشرفت سریع علمی و تکنولوژیک در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته در سالهای اخیر، موجب پدیده‌هایی دال بر افست فزاینده فرهنگ بوده است. چنین پدیده‌هایی در ذات نظام بورژوازی وجود دارند و از اجزای لاینفک آن به شمار می‌آیند. بنابراین، اختلاف میان پیشرفتهای فنی مؤثر و شگرف تلویزیون نظام بورژوازی و معیار فرهنگی پست و ناچیز به برنامه آن، ثمره ماهیت طبقاتی این جامعه (بورژوا) است. طبقه

تلویزیون و ایدئولوژی

تکنولوژی مدرن، فرهنگی را به وجود آورده‌اند که خود را به جای خدای قادر مدبر قرار داده‌اند، و لذا شاخصه‌ها و خصلت‌های آن خداگونه است. این امر بدان معناست که در اینجا فرهنگ، اعتبار و تشخص خود را در تکنولوژی جستجو می‌کند. فرهنگ فرونشاندن خواسته درونی و محوری خود را از تکنولوژی طلب می‌کند و به دست می‌آورد و بالاخره این فرهنگ، دستورالعمل‌های خود را از تکنولوژی می‌گیرد.^۱ به عبارت دیگر این انسان و انسانیت انسان است که در اختیار تکنولوژی قرار گرفته است، چه بسا دست‌اندرکاران تولید و ساخت شکل‌های مختلف تکنولوژی چنین می‌خواستند که انسان را از درون پوچ و بی‌معنا سازند او را به عنوان یک انسان بی‌هویت به طور کامل در اختیار خود بگیرند، چراکه اندیشه و فکر انسان است که منشأ شکل‌گیری و ساختار فرهنگ جامعه است. وقتی اندیشه را از انسان سلب کنند و اجازه ندهند که او بیندیشد در حقیقت او را به یک موجود بی‌هویت مبدل ساخته‌اند و مانند عروسک خیمه‌شب‌بازی ابزاری خواهد شد در دست نمایشگران.

تکنولوژی‌های فرامدرن، مانند تلویزیون‌های رنگی - کابلی - کامپیوتر - ماهواره‌ها و... همه به بهانه راحتی انسان و سرعت انتقال اطلاعات بین انسانها، ساخته شده‌اند. اما آنچه برای انسان به ارمغان آورده است پوچی و بی‌معنانشدن اندیشه و هستی‌اش می‌باشد. این ابزار فرامدرن انسانها را از تعامل‌ها و تقابل‌ها باز داشته است و او را به انزوا کشانده است. هنگامی که از طریق تلویزیون کابلی و دوسویه بتوانید ابراز نظر کنید و از طریق کامپیوتر و اینترنت بتوانید مایحتاج خود را تهیه کنید و بدون اینکه رنج سفر را به خود هموار سازید در کنفرانسها و سمینارها شرکت کنید. طبیعتاً انسان را در عین حالی که موجودی اجتماعی است به یک موجود تنها مبدل ساخته‌اید و جامعه او مانند اجتماع زیستی - حیوانی خواهد شد.

انسان هنگامی که در مقابل تلویزیون قرار می‌گیرد و هنگامی که یک کاربر در مقابل صفحه مانیتور یک کامپیوتر قرار می‌گیرد به دلیل متمرکز شدن حس بیناییش به یک نقطه نورانی، از تفکر و اندیشیدن و تحلیل واقعیتها کاملاً تهی خواهد شد و برای تجزیه و تحلیل اطلاعاتی که از ناحیه تلویزیون و یا کامپیوتر به او می‌رسد هیچگونه قدرتی ندارد، لذا فرد انسان وقتی در مقابل تلویزیون قرار می‌گیرد و مشغول مشاهده یک فیلم پرهیجانی است، آنچنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که تمامی اعصاب و روانش تحت تأثیر صفحه است.

بدین‌گونه سازندگان وسایل ارتباطی - تصویری، موفق به کسب ایده‌های خود برای در اختیار گرفتن انسان شدند، و

درصدند که نظام اجتماعی دیگری ساخته و پرداخته نمایند. این راه به تعیین و به طور مسلم به فروپاشی و نابودی باورها و عقاید سنتی و فرهنگی جامعه منتهی می‌شود. تمام نهاد‌های اجتماعی، تربیتی و آموزشی را ضعیف می‌کند و ضعف در هریک از این نهادها سبب ضعف قدرت انسانها در مقابله با بحرانها و آشوبهای مختلف اعم از اطلاعاتی و امثال آن می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اکرمی، جمشید، پیرامون ساخت و نقش رسانه‌ها، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۹۹.
- ۲- رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، حسین بهردان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۷۸.
- ۳- تافلر، آلوین، شوک آینده، حشمت‌الله کامرانی، نشر سیمرغ، چاپ دوم، ۱۳۷۴، صص ۴۱-۴۲.
- ۴- رگ، روزنامه ایران، سال دوم، شماره ۲۳۱، شنبه ۲۶ اسفند ماه ۱۳۷۴، ص ۹، ویژه اطلاع‌رسانی.
- ۵- رگ، جان ای. آرلی، به سوی سیاستهای ارتباطی واقع‌بینانه، خسرو جهانداری، سروش، اول، ۱۳۵۶، ص ۳۷.
- ۶- هنسون، جرجیس و نارولا، اوما، تکنولوژیهای جدید ارتباطی در کشورهای در حال توسعه، داوود حیدری، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول ۱۳۷۲، صص ۱۷-۲۹.
- ۷- آلوین، شوک آینده، ص ۱۲.
- ۸- همان، ص ۱۲.
- ۹- اسلامی ندوشن، محمدعلی، فرهنگ و شبه فرهنگ، انتشارات یزدان، چاپ سوم، ۱۳۷۱، ص ۸۵.
- ۱۰- قائم مقامی، فرحت، هجوم، سازمان نشر فرهنگ انسانی، چاپ اول، ۱۳۵۵، ص ۲۱.
- ۱۱- رگ، شوک آینده، ص ۱۲.
- ۱۲- ساووخنی، باقر، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۵۱۱.
- ۱۳- معینی، جهانگیر، نظریه و فرهنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۸.
- ۱۴- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مکتبهای روانشناسی و نقد آن، سازمان سمت، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۵.
- ۱۵- امزازی، شهلا، خانواده و تلویزیون، نشو مرنیدین، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۹.
- ۱۶- همان، ص ۱۹.
- ۱۷- معتمدنژاد، کاظم، وسائل ارتباط جمعی، انتشارات دانشگاهی علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶.
- ۱۸- خوانساری، احمد، مقاله دهکده جهانی... سروش، مردانماه ۱۳۶۹، سال ۱۲، شماره ۵۲۴، ص ۱۶.
- ۱۹- وسائل ارتباط جمعی، ج ۱، ص ۳۷.
- ۲۰- ن. س. بیروکف، تلویزیون و دکترین‌های آن در غرب، محمد حفاظی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۲، صص ۱۱۲-۱۳۵.
- ۲۱- پستمن، نیل، تکنولوژی، صادق طباطبائی، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۰۱.

